

مستضعفان و مستکبران

از دیدگاه

قرآن و عترت

محمد حسین اسکندری

قسمت پنجم

در چهار قسمت گذشته این مقاله مباحثی از جمله: محورهای اساسی استکبار و استضعاف، عوامل ایجاد کننده محرومیتها و آیات و روایات مربوط به آنها مطرح شد.

در این قسمت از مقاله ابتدا وظیفه مردم و دولت در مقابله با شکل سوم و چهارم استکبار یعنی «قانون شکنی افراد سودجو و قدرت طلب» و «القاء توقعات و انتظارات کاذب در میان جامعه» تبیین می‌گردد، آنگاه راههای حمایت از محرومان به طور مفصل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

و مستضعفان حمایت به عمل آورد. به هر حال مسئولیت در این مورد به عهده قدرت قضایی کشور است و نمی‌توان آن را به یک طرز فکر و یک خط سیاسی فکری نسبت داد.

در ارتباط با شکل چهارم استکبار، افراد و گروههایی احیاناً جو غیر واقعی و احساس محرومیت کاذب به وجود می‌آورند، یا مخالف اسلام و انقلاب و در ارتباط با استکبار بین الملل هستند و در آرزوی به دست آوردن حاکمیت مطلق و غیرقانونی

در ارتباط با شکل سوم استکبار یعنی قانون شکنی افراد سودجو و قدرت طلب در درون جامعه اسلامی که طبعاً به استضعاف و محرومیت کسان دیگری می‌انجامد، چون در این مرحله اسلام حاکمیت دارد و وظیفه قدرت قضایی است که با این بیماری در درون جامعه اسلامی برخورد کند و به وسیله مجازات متجاوزان و کیفر تبهکاران از قانون شکنی و تعدی به حدود خدا و تجاوز به حقوق دیگران پیشگیری نموده و از این رهگذر از محرومان

خویش و ایجاد حاکمیت استکباری، به طور منافقانه یا آشکارا تلاش می‌کنند تا مانع را از سر راه خود بردارند و بر خرم‌راد سوار شوند. ولی در حقیقت باید گفت: مستضعف و محروم رقبای ایشان هستند که در اثر تاخت و تازهای ایشان به ناحق خرد شده و در این جو تصتمی و ساختگی محو و نابود می‌شوند تا روزی که سر برآورند و در دادگاه عدل الهی داد خود را از دستمگران بستانند.

این گروه، هم‌هدف نادرست دارند و هم با برخورداری از نوعی سیاست ماکیاوولی و دوری از سیاست و صداقت اسلام و اعتقاد به این که هدف وسیله را توجیه می‌کند از وسایل نامشروع استفاده می‌کنند و از آنجا که پیچیده و چند چهره هستند مبارزه با ایشان نیز مشکل است.

مردم باید آگاهی یابند، جو شور و احساسات به تعقل، و شعار به شعور تغییر یابد تا بتوانند نفاقها و پیچیدگیها و سیاست‌بازیه‌ها را بشناسند، در غیر این صورت خطری بزرگ و آینده‌ای تاریک و مبهم در درون این جریان نفاق و در پشت این چهره فریبی‌های ظاهری برای جامعه به تصویر خواهد آمد و آن ارزشهایی را که مسلمانان صرفاً به خاطر آنها بود که جهاد کردند و اموال و نفوس و فرزندان خود را پیشکش نمودند، فنا و ضدارزش می‌شود و ضدارزشها به صورت ارزش درخواهد آمد.

خدا و اسلام و روحانیت و معنویت

و... جایگاه منبع خود را رها می‌کنند و شیطنت و حيله و تزویر و ناپاکی و دروغ و خیانت و هرزگی و فسق و رذالت و پستی و... جایگزین آنها خواهد شد.

آیا این خطر بزرگی نیست که تا کنون بسیاری از شخصیت‌های مذهبی گرانقدر روحانی و غیرروحانی به دست دشمن به شهادت رسیده و ترور شده‌اند و آیا این خطر بزرگتری نیست که دشمن تا کنون موفق شده قشر عظیمی از روحانیت را پیوسته با طرح‌ها و نقشه‌های گوناگون به نام روحانیت و در پرتو حمایت از روحانیت از مقام والایش پایین کشد و از موقعیت بلند اجتماعی و شخصیت و احترامی که برخوردار بوده‌اند ساقط سازد؟ و آیا این خطر بزرگی نیست که بخشی از قوانین اسلام با نام بخش دیگری از آن زیر سؤال برود؟

چگونه از محرومان حمایت کنیم؟

تا اینجادر بارهٔ مستضعفان، مطالبی بیان داشتیم. اینک دربارهٔ دیگر محرومان (مثل از کار افتادگان، معلولان، درماندگان، ضعیفان، بیکاران و محرومان جنگ و سیل و زلزله و...) مطالبی مطرح می‌کنیم:

* الف - در بین مسلمانان عارف به فرهنگ اسلامی هیچ خط فکری که مخالف با حمایت از محرومان باشد وجود ندارد. اصولاً حمایت از محروم و ضعیف و مظلوم علاوه بر اینکه فطری انسان است، در قرآن و روایات معصومین (ع) نیز مورد توجه و

تأکید زیاد بوده و سیره عملی پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار می باشد. بنابراین لزوم توجه به محرومان را همه گروههای مسلمان و همه خطوط فکری اسلامی قبول و روی آن اصرار و پافشاری دارند. گرچه، بعضی از گروهها در زمینه تبلیغات از این شعار بیشتر استفاده و احیاناً سوء استفاده می کنند. پس در اصل مسئله حمایت از محروم اختلافی وجود ندارد، بلکه اختلاف در روش حمایت از محرومان است. و در اینکه آیا چه نظامی باید حاکم باشد تا وضع اقتصادی رشد کند، سطح زندگی مردم بالا بیاید و محرومان از این وضع رنج آور، ناداری و حرمان خارج شوند؟ روشنتر بگوییم: در مبارزه با فقر و محرومیت، در میان اندیشمندان مسلمان، یک خط فکری بر این باور است که باید طرح و برنامه اقتصادی نظام بگونه ای باشد که وضع مادی - معیشتی جامعه روزه روزه سوی رشد و توسعه بیشتر - در چارچوب حدود و مقررات اسلامی - حرکت کند، تا در نتیجه، وضع اقتصادی همه جامعه، خوب شود و در ضمن آن، محرومان نیز حداقل به یک زندگی متعادل و متوسط دست یابند. این طرز فکر بیشتر بر کار، تلاش و تولید تکیه می کند و آن را به عنوان اصلترین مسئله و مسائل دیگر را به عنوان مطالب فرعی مطرح می سازد و طبیعی است که این حقیقت در گرو آن است که آزادی و امنیت اقتصادی افراد در چارچوب شرع انور و حدود و مقررات و

سنن الهی و اسلامی تضمین شود و با عناوین توهین آمیز مورد حمله و کم لطفی و محدودیتهای غیر ضروری قرار نگیرد.

خط فکری دیگر بیشتر از عدالت اقتصادی طرفداری می کند و توزیع درآمد را (بدون توجه به رشد تولید) اصل می داند و با ثروت به طور مطلق مخالف است یعنی عدالت را جویری معنا می کند که به یک چنین موضع گیری مجبور می شود.

ولی باید توجه کرد که نظام اسلامی، رشد و توسعه و آزادی اقتصادی را، البته نه به طور مطلق، بلکه در محدوده مقررات و برنامه ویژه مورد توجه قرار داده و با نظامهای مخالف آن یعنی سوسیالیسم و کمونیسم کاملاً متفاوت است. با کمی دقت می توان این حقیقت را دریافت که منهای رشد و توسعه اقتصادی، توزیع صرفاً می تواند تأثیر محدود و غیر قابل ملاحظه ای در زندگی همه افراد داشته باشد که چندان کارساز نیست. بنابراین، واقعیت ها و نیز وقایع و تجربه تلخ دیگران را باید در نظر بگیریم و توزیع را به شکلی طرح کنیم که مانع رشد و توسعه نگردد و نهایتاً به ضرر همه جامعه اعم از غنی و فقیر تمام نشود.

نظام اسلامی در عین حال، از وجود آمدن شکافها و تفاوتهای فاحش در سطح زندگی افراد جامعه باز هم نه به طور مطلق بلکه در چارچوب مقررات و حدود خود ممانعت می ورزد. مهم این است که قوانین اسلام در هر زمینه ای با یک نظر وسیع و

دقیق و ملاحظه همه جانبه با توجه به مقتضیات زمان و رعایت اهم و مهم و تأکید بر حفظ نظام و کیان اسلام، به منظور اداره جوامع مسلمان به دقت استنباط شود و به اجرا درآید. در این صورت می‌تواند در برابر جوامع دیگر و قدرتهای بزرگ روی پای خود بایستد، از کیان خود دفاع و موقعیت خود را در دل انسانها حفظ کند. بنابراین، با نظام سرمایه‌داری و لیبرالیزم نیز قطعاً و کاملاً متفاوت خواهد بود.

پس اسلام، روش ویژه و عقاید مخصوص خود را دارد که نباید وصله‌های افکار بیگانه و ناهماهنگ به آن زده شود و هرگونه تغییر و تحوّل در آن ناگزیر است با عقاید و اصول آن، سازگار بوده و تأیید قطعی آنها را همراه داشته باشد.

* ب - گرچه حمایت از محرومان امری لازم و حیاتی است، ولی باید توجه داشت که حفظ احترام ایشان نیز به همان اندازه از اهمیت برخوردار خواهد بود. بنابراین باید کاملاً مراقب باشیم حمایت از محرومان به شکلی طرح نشود که عزت و عفت انسانهای محروم را خدشه دار سازد و ایشان را به دامن دیگران بیندازد. و حتی المقدور اولاً، بدون سرو صدا و شعار و در یک کلمه عملاً به حمایت از محرومان بپردازیم، و ثانیاً به شکلی حمایت کنیم که شخص محروم احساس نکند گل بردیگران است، بلکه از کار و تلاش و بازوی خود بهره‌مند و زندگی‌ش تأمین شود که این روش

هم با عزت نفس محرومان سازگارتر و هم برای وضع کلی اقتصاد و جامعه مفیدتر است. در غیر این صورت محرومان عزت خویش را از دست می‌دهند و بتدریج از این رهگذر برای لقمه‌ای نان به کرنش و تملق تن درمی‌دهند. چنان که در طول تاریخ خودمان به افراد بسیاری برمی‌خوریم که در برابر قدرتمندی، نامه‌ها نوشته و شعرها گفته و مداحیها و کرنشها کرده‌اند، تا از وی صله و پاداشی بازستانند و گذران زندگی خویش سازند در صورتی که اسلام، انسان را از تملق و چاپلوسی بیزار و بر عزت و توکل و اعتماد بنفس امیدواری سازد. در بعد اقتصادی - اجتماعی نیز اگر محرومان کار نکنند و سر بار دیگران باشند، سطح مصرف بالا می‌رود و سطح تولید پایین می‌آید و چنین وضعی، اقتصاد را بیمار می‌کند، تعادل عرضه و تقاضا را برهم می‌ریزد و سبب گرانی و نایابی می‌شود. برخی از شعارهایی را که از روی احساسات سر می‌دهیم و با صداقت و دلسوزی هم آن را مطرح می‌کنیم، اگر دقت کنیم، درخواستیم یافت که خواه و ناخواه اثر معکوس دارد و در کل به ضرر جامعه و محرومان خواهد بود. چرا که توقعها و انتظارات را بالا می‌برد و افراد را نسبت به کار و تلاش و تولید دل‌سرد می‌کند. و این همراه با موانع طبیعی تولید و موانعی که عوامل سیاسی احیاناً ایجاد می‌کنند، وضع اقتصاد را بیمارگونه می‌سازد. پس با فراهم آوردن زمینه کار برای محرومان، هم به رشد

را مشکل قرار داد که جز با چاره اندیشی و تلاش فراهم نشود تا برای انسان سرگرمی باشد که وی را از عیاشی و بیهودگی که از بی‌کاری حاصل می‌شود، باز دارد... علاوه بر آن نتایج و خواسته‌هایی که از کار حاصل می‌شود مثل داشتن رفاه در زندگی، کفایت و بی‌نیازی و غیره.

ارزش کار از دید اسلام تا آنجاست که در بعضی از روایات در مواردی بالاتر و عظیمتر از ارزش جهاد به شمار آمده است:

الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ مَا يَكْفِيهِ
عِيَالَهُ أَكْبَرُ مِنْ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ۷

آن که از فضل خداوند چیزی طلب می‌کند تا به وسیله آن عائله و خانواده خویش را بی‌نیاز سازد، پاداشی بزرگتر از پاداش جهادگرا خدا دارد.

و در بعضی روایات سعی و تلاش در رفع نیاز زندگی در زمره بزرگترین عبادتها و بسندگیاها به شمار آمده است. چنانکه پیامبر(ص) به دو نفر از صحابه خود که با کار و کوشش زندگی برادرشان و خانواده او را اداره می‌کردند، تا وی فرصت داشته باشد پیوسته به نماز و روزه مشغول باشد فرمودند:

أَنْتُمْ أَعْبَدُ مِنْهُ

شما بهتر از او خدا را عبادت می‌کنید.

و در تعدادی از روایات از کسانی که بدون کار و کوشش از خدا روزی می‌خواهند، یا سنگینی زندگی خویش را بر دیگران تحمیل می‌کنند، یا به تکدی و سؤال از دیگران می‌پردازند مذمت شده است:

إِنَّ اللَّهَ يَكْرَهُ الْعَبْدَ فَأَغْرَأَهُ فَأَقُولُ يَا رَبِّ

أَرْزُقْنِي. ۸

خداوند از آن بنده که (بدون کار و کوشش) دهانش را باز کرده می‌گوید: پروردگارا روزیم ده تاخرسند است.

در روایت دیگری این حقیقت روشنتر بیان شده است:

وَرَجُلٌ يَفْعُدُ فِي بَيْتِهِ وَيَقُولُ: «يَا رَبِّ
أَرْزُقْنِي» وَلَا يَخْرُجُ وَلَا يَطْلُبُ الرَّزْقَ فَيَقُولُ اللَّهُ
عَرَّوَجَلٌ لَه: عَبْدِي أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ
إِلَى الْقَلْبِ وَالتَّصَرُّفِ فِي الْأَرْضِ بِجَوَارِحِ صَحِيحَةٍ
فَتَكُونُ قَدْ أَغْدَزْتَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ فِي
الْقَلْبِ أَمْرِي وَلَكَيْلًا تَكُونَ كَلَاءً عَلَى أَهْلِكَ ۹

(از جمله کسانی که دعایشان قبول نمی‌شود) کسی است که در خانه بنشیند و بگوید: «خدایا مرا روزی بده» و در طلب روزی، از منزل بیرون نرود خداوند در پاسخ به او می‌گوید: ای بنده من آیا راه طلب روزی و تصرف در زمین را با اعضای سالم و قوی در اختیار تو قرار ندادم، تا در اطاعت امر من معذور باشی و سربار فامیل و دوستان خود نگردی؟

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْفَى كَلْمَهُ عَلَى النَّاسِ ۱۰

از رحمت خدا دور است آن کس که بار زندگی خویش بر مردم تحمیل کند.

لَآنَ يَا أَخْدُكُمْ حَبْلَهُ فَيَذْهَبُ بِهِ إِلَى
الْجَبَلِ فَيَحْتَضِبُ ثُمَّ يَأْتِي بِهِ فَيَحْمِلُهُ عَلَى ظَهْرِهِ

.....

۷- وسائل، کتاب التجاره، ج ۱۲، ص ۴۳.

۸- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵، ح ۱۸، با کمی تفاوت.

۹- وسائل، کتاب التجاره، ج ۱۲، ص ۱۴-

ح ۱۵، ۲۱۸۹۰.

۱۰- وسائل، ج ۱۲، ص ۱۸، ح ۲۱۹۰۳.

اگر یکی از شما ریسمانش را برداشته به کوه برود، هیزم جمع آوری نموده و بر پشت خود حملش کند برای او بهتر است از آنکه از مردم چیزی درخواست کند.

در مذمت سستی و تبلی و در اهمیت احیا و عمران زمین و کشت و زرع و غرس و کسب و حرفه، روایات زیادی آمده و همه این حقیقت را گوشزد می‌کنند که انسان در زندگی حتی الامکان باید بر کار و تلاش و دسترنج خویش متکی باشد. کمکهای مستقیم باید حالت استثنایی داشته و منحصر به مواردی باشد که به خاطر ناتوانی کارگر و نبودن زمینه کار، کار کردن ممکن نیست و یا اگر ممکن است رسا و مکفی به تأمین زندگی نیست.

• ج - یکی از کارهای اساسی برای حمایت از محرومان برنامه ریزی صحیح به منظور پرورش روحی و جسمی آنان است، تا از جهت اخلاقی رشد کنند و راه صحیح زندگی را باز شناسند.

با پرورش نیروها و استعداد های سرشار ولی شکل نگرفته ای که دارند برای انجام کارهای دقیق و فعالیتهای متنوع تولیدی آماده می‌شوند. اگر این نیروها با تعالیم صحیح شکل پیدا کنند و استعدادها شکوفا شوند، قدرت، خلاقیت و تولید در سطح وسیع بالا می‌رود.

لذا مشکل اصلی، مشکل تولید است نه توزیع. البته در توزیع نیز مشکل وجود دارد و

باید تلاش و پیگیری شود که توزیع شکل صحیح خود را پیدا کند لیکن مشکل اصلی، تولید است و اگر تولید وجود نداشته یا ضعیف باشد، توزیع هر چقدر هم سالم باشد هیچ دردی را دوا نمی‌کند. وقتی کالایی محدود است و تولید نمی‌شود، هر قدر به توسط بعضی شعارها، توقعات بالا برود و به تعداد متقاضیان و درخواست کنندگان همان مقدار محدود کالا اضافه شود، وضع بازار در هم می‌ریزد و گرانی به شکل سرسام آوری بالا می‌رود و باز هم محرومان بیش از پیش لطمه می‌خورند. بنابراین باید شعارها جوری تنظیم شوند که به تولید هر چه بیشتر اصالت داده شود. حتی تولید می‌تواند رنگ عبادت به خود بگیرد و با خلوص نیت انجام شود. مانند تولید برای کسب رضای حق، برای کمک به ضعفا، برای تقویت اسلام و نظام، برای تعادل وضع اقتصادی مسلمین و... البته پس از تولید و در مرحله دوم، توبت به این می‌رسد که توزیع هم شکل صحیح و اسلامی خود را پیدا کند این در مرحله دوم از اهمیت، جایگاه خاص خود را دارد.

• د - در توزیع باید عدالت اساس باشد و به دقت رعایت شود. ولی چون در جامعه هم نیروهای کمی وجود دارد و هم نیروهای کیفی، قطعاً این دو نیرو در شکل گیری مفهوم عدالت مؤثر و سهم اند. پس در ضمن

کنار زدن بی عدالتیها که در زمینه توزیع انجام می‌گیرد و سرو سامان دادن به وضع اقتصاد و داد و ستدها و کارخانه‌ها و کارگاهها و جلوگیری از سوء استفاده کسانی که از اوضاع آشفته بازار سوء استفاده می‌کنند و سودهای کلان به جیب می‌زنند و مایلند همیشه اوضاع به گونه‌ای باشد که بتوان از آن سوء استفاده کرد هر چند به عموم مردم فشار وارد آید و نظام لطمه بخورد و ضعفا مایوس شوند، بر ما است که در توضیح مفهوم عدالت و اجرای آن به این دو نیرو و نقشی که در وضع اقتصاد دارند کاملاً توجه کنیم. غفلت از واقعیتها بر خلاف دوراندیشی است و موجب خسران و ایجاد مشکلات بیشتر خواهد شد.

اگر عدالت را به معنی برابری مطلق بگیریم، در حقیقت فقط نیروهای کمی را آن هم به شکل ناقص به حساب آورده‌ایم و نیروهای کیفی را کلاً طرد نموده‌ایم. در صورتی که اگر واقعیتها را مورد مطالعه و دقت قرار دهیم، درخواهیم یافت که نیروهای کیفی نقش بیشتر و چشمگیرتر دارند و احیاناً تأثیر یک نیرو که از کیفیت و ذوق و استعداد سرشار و بالایی برخوردار است، می‌تواند با نقش و تأثیردهنده‌ها نفر معادل باشد. و بدیهی است که حذف این نیروی فوق العاده چه ضرر و خسارتی را به دنبال خواهد داشت در چنین مواردی است که حذف و برخورد تند، عکس العمل مشابه در جامعه ایجاد می‌کند و به دنبال آن

باز هم مشکل فراوانتر می‌شود. باید به جای برخورد سیاسی تند، از عوامل و انگیزه‌های اخلاقی استفاده کرد و ایشان را به نفع ضعفا و محرومان و جامعه و مکتب و به نفع آینده و آخرت و معنویت خویش وادار به فداکاری و ایثار نمود و از نیروی فوق العاده آنها به نفع جامعه و ضعفا استفاده کرد و از عکس العمل آنان در امان بود.

اگر در جامعه‌ای صرفاً نیروهای کمی مورد عنایت قرار گیرند و نسبت به نیروهای کیفی بی توجهی شود، گرچه تساوی و هماهنگی در زندگی مردم بیشتر می‌شود و امتیازات و تفاوتها کمتر، ولی قطعاً چنین موضع گیری به رکود و عقب ماندگی اقتصادی جامعه، پایین آمدن تولید، گسترش فقر و محرومیت کلی و همگانی، خواهد انجام می‌شد. و اگر بیش از حد به نیروهای کیفی توجه شود و نیروهای کمی مورد بی اعتنائی قرار گیرند، روزه به روزه در زندگی اقتصادی تفاوتها نامعقول و تضاد طبقاتی افزوده و شکافها عمیق خواهد شد، که در نهایت سبب سقوط و از هم گسستن جامعه می‌شود، چنانکه تجربه نشان داده است.

یکی از ابعاد عدالت اجتماعی رعایت دقیق تعادل نیروهای کمی و کیفی در برنامه ریزیهای اقتصادی است، تا در سایه آن، عدالت اجتماعی، استحکام و بقاء جامعه همه با هم تضمین شود. در این صورت گر چه سطح زندگیها به هم نزدیک

می شود و جلوشکافهای عمیق اقتصادی و تفاوت‌های زیاد طبقاتی گرفته می شود اما مسلماً توجه به نیروهای کیفی با دادن امتیازاتی به آن نیروها همراه خواهد بود.

ما در این رابطه به آیات و روایات گوناگونی برمی خوریم که رعایت آنها در تصحیح توزیع تأثیر فراوان دارد. و اینها دستوراتی هستند درباره دادن حق کارگران به طور کامل و رعایت حق همسر و فرزندان و پرداخت مالیاتهایی که بر ما لازم است (ولی قبل از گرفتن مالیات باز هم بر اهمیت تولید تأکید می شود).

علی (ع) می فرماید:

وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لِأَبْدْرِكَ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ آخَرَبَ الْبِلَادَ وَأَهْلَكَ الْبِلَادَ وَلَمْ يَسْتَقِمْ أَفْرُهُ إِلَّا قَلِيلاً... وَأَمَّا يُؤْتَى خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا. ۱۲

و باید توجه تو (ای مالک) به آبادانی زمین بیش از توجه به گرفتن خراج باشد زیرا جمع آوری خراج حاصل نیاید جز با عمارت و آن کس که بی عمران درخواست خراج کند، شهرها را ویران و رعیت را هلاک سازد و حکومت وی جز مدت کوتاهی راست نیاید... تا آنکه می گوید: خرابی زمین از نداری اهل آن ایجاد می شود.

همچنین، در تصحیح توزیع، کم کردن کارهای کاذب و واسطه ها در حد ضرورت، هدایت افراد به سوی کارهای مفید، خودداری از احتکار، ربا، رشوه،

کم فروشی، گران فروشی و... همگی دستوراتی هستند روشن که رعایت آنها به صحت و استدال مزاج اقتصادی جامعه و تقویت زندگی محرومان کمک محسوس خواهد کرد.

از همه مهمتر وظائفی است که هم جامعه و هم افراد مؤمن در برابر طبقات ضعیف دارند چنانکه علی علیه السلام می فرماید:

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الظَّيْفَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُتَحَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسِ وَالزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الظَّيْفَةِ قَانِعاً وَمُعْتِراً وَأَحْفَظَ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَأَجْعَلَ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَيْتِ مَا لَكَ وَقِسْماً مِنْ غَلَّتِ صَوَا فِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ... فَلَا تَشْغَلَنَّ عَنْهُمْ بَطْرُقَاتِكَ لَا تُعْذِرُ بِتَضْيِيعِ الْتَأْفِهِ لِأَحْكَامِكَ الْكَثِيرِ الْمُهِمِّ فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَلَا تُصَعِّرْ حَدَّكَ لَهُمْ وَتَفْقِدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَفْجِئُهُ الْعُيُونُ وَتَحْقِرُهُ الرَّجَالُ فَفَرِّغْ لَا وَئِلَيْكَ تُفْتَكُ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَّاضِعِ فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ثُمَّ أَعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ هَوْلَاءَ مِنْ بَيْنِ الرِّعِيَةِ أَخْوَجُ إِلَى الْأَنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ ۱۳

سپس خدا را در نظر داشته باش نسبت به

۱۲ - نهج البلاغه فیض، نامه ۵۳.

۱۳ - همان.

طبقه پائین که چاره ندارند از مستمندان، نیازمندان، تهیدستان و از کارافتادگان که در این طبقه، سؤال کننده و هم خوددار هستند. حق خدا را در میان آنان که از تو خواسته حفظ کن بخشی از بیت المال و بخشی از گندهای سرزمینهای جامعه اسلامی را در هر شهری برای ایشان قرار بده... پس مباداغرور زمامداری تو را از ایشان باز دارد که با انجام کارهای مهم هرگز از زمین ماندن کارهای کوچک معذور نیستی. پس دل از ایشان برنگیر روی از آنان برمتاب از وضع آنان که به تو دسترسی ندارند و در بین مردم، خوار و حقیرند جو یا شو. فردی مورد اعتماد، خداترس و متواضع به این کار اختصاص بده تا وضع ایشان را به تو گزارش کند پس نسبت به ایشان چنان کن تا در روز ملاقات، خداوند عذرت را بپذیرد که ایشان در جامعه از دیگران به انصاف نیازمندترند.

بنابراین، یکی دیگر از وظایف حکومت اسلامی این است که مازاد ثروت اغنیاء را بگیرد و به محرومین بپردازد، البته از طرق صحیح و بر اساس ضوابط مشخص و موجود.

✽ ه - در زمینه مصرف از اسراف و اتراف و تبذیر و خودخواهی و خودپرستی و فخر فروشی و رفاه طلبی زیاد، باید خودداری کنیم و بدانیم که در جامعه ای زندگی می کنیم که بسیاری از افراد آن در ضروریات زندگی دستشان بسته و چه بسا کسانی نان شب ندارند. گرچه عفت و عزت به ایشان اجازه اظهار و سؤال و شکایت و... نمی دهد و با سلیبی صورت خود را سرخ می کنند.

در چنین جامعه ای چه جای آن است که انسان دست به اسراف و تبذیر بزند و

زرق و برق و تجملات خویش را به چشم این و آن فرو کند؟ این افراد بدانند که جامعه تا حدی می تواند این حرکات را تحمل کند و اگر از حد گذشت، لطف خداوند از سر ایشان برداشته می شود و خطر از هر سو متوجه ایشان خواهد شد.

وَاذَرْنَا اَنْ تُهْلِكَ فَرِيَةً اَمْرًا مَرْفُوعًا فَتَسْتَوْا

فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هَا تَدْمِيرًا. ۱۴

هنگامی که بخواهیم جامعه ای را تباہ سازیم مسرفان و عیاشان را امر کنیم تا در آن فسق و فجور کنند پس عذاب، بر ایشان تثبیت شود و آن جامعه را بشدت هلاک کنیم.

وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا اِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا اِخْوَانَ

الشیاطین ۱۵

در بالا بردن کیفیت زندگی زیاده روی و مال خود را ضایع مکن که ضایع کنندگان مال برادران شیاطینند.

به طور کلی همه چیز باید بر اساس نظم و قانون باشد و از جانب شارع متعال مجاز باشیم چنانکه در روایتی از امام صادق (ع) آمده که:

لَوْ اَنَّ النَّاسَ اَخَذُوا مَا اَمَرَهُمُ اللّٰهُ فَاَتَقَوْهُ
فِي مَا نَهَاَهُمْ عَنْهُ مَا قَبِلَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ اَخَذُوا مَا نَهَاَهُمْ
اللّٰهُ عَنْهُ فَاَتَقَوْهُ فَمَا اَمَرَهُمُ اللّٰهُ بِهٖ مَا قَبِلَهُ مِنْهُمْ
حَتّٰى يَأْخُذُوهُ مِنْ حَقِّهِ وَيُنْفِقُوهُ فِي حَقِّهِ. ۱۶

هرگاه مردم اموال را از راه درست به کف

۱۴ - سوره اسراء / ۱۶.

۱۵ - همان / ۲۷ - ۲۸.

۱۶ - من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱، ح ۱۵.

آورند و در راه نادرست و نامشروع خرج کنند خداوند از ایشان نمی‌پذیرد و هرگاه از راه نادرست به کف آورند و در مسیر صحیح و مشروع خرج کنند خداوند از ایشان نمی‌پذیرد تا آنکه از راه درست به کف آورند و در راه درست نیز آن را خرج کنند.

البته انجام این کار تنها از راه قوانین لازم الاجرای دولتی انجام پذیر نیست، بلکه با تربیت اسلامی و تعلیم عقاید، افکار و اخلاق صحیح و آداب اسلامی می‌تواند میسر باشد.

* و - با پرورش و اتکا بر خصیصه‌های انسانی و ارزشهای اخلاقی می‌توان بسیاری از مشکلات را حل کرد: روح تلاش و کوشش و تعاون را در همه و روح جود و ایثار و فداکاری و اخلاص را در اغنیا پرورش دهیم و روح قناعت و اتکال به خدا و قطع امید از غیر خدا و اتکاء به نفس را در طبقات ضعیف زنده کنیم. آن چنانکه: به ثروت و ثروتمند بی اعتنا باشد:

يَعْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ. ۱۷
این اقویا هستند که موظفند به سراغ ضعفا بروند و خدمتشان لوجه الله باشد و از ایشان جزا و پاداشی طلب نکنند.

إِنَّمَا نُنْعِمُكُمْ لِيُوجِهَ اللَّهُ لِأَتْرُدُ مِنْكُمْ جَزَاءً
وَلَا شُكُورًا. ۱۸

منت نگذارند و بالا تر آنکه حتی مایل نباشند که شناخته شوند.

روحانیت در طول تاریخ خود بیشتر به این روش متکی بوده و از این رهگذر خدماتی

بزرگ به محرومان و در سطح جامعه انجام داده است. امروز هم که در رأس قدرت است، نباید این روش و سنت حسنه را فراموش کند، بلکه بیش از پیش باید به آن اهمیت دهد و پیش از آنکه به قدرت و فشار و اعمال زور دست بزند، باید متکی بر اخلاق و عواطف باشد تا از عکس العمل اجتماعی اعمال قدرت مصون بماند و از قدرت خود صرفاً به عنوان آخِرُ الدَّوَاءِ الْكَلْبِيِّ ۱۹ استفاده کند.

* ز - حمایت از محرومان گرچه با قانون بی ارتباط نیست ولی صرفاً با قانون حل نمی‌شود. این بیشتر یک کار اجرایی است که باید برای آن فکری بشود، مسئولیت سنگینی است که بر مسئولیتهای دیگر دولت اضافه خواهد شد.

مسئلاً چنین کار مشکلی بدون کمک مردم مسلمان بر اساس مسئولیتهای اخلاقی و ایمانی نیز عملی نیست و همه باید کمک کنند.

* ح - حمایت از محرومان باید در چارچوب یک نظام معقول و قابل تبیین در سطح جامعه انجام گیرد. به عبارت دیگر در نظام اقتصادی اسلامی هر یک از گروههای مختلف محروم، جایگاه خاصی دارد.

۱۷ - سورة بقره / ۲۷۲.

۱۸ - انسان / ۸.

۱۹ - آخرین دوا داغ نهادن است (مثلی است مشهور که برای آخرین تدابیر به کار می‌رود): نهج البلاغه فیض، خطبة ۱۶۷.

بنابراین باید با دقت هر گروه را در جایگاه ویژه خود قرار دهیم تا بتوانیم به اهداف بلند این نظام اقتصادی دست یابیم.

• ط - محروم نبودن گناه نیست و نباید در جامعه به عنوان ضد ارزش طرح شود. چنانکه محرومیت نیز امتیاز به شمار نمی‌رود و نباید به عنوان ارزش طرح شود. که این برخورد اگر مشکل نیافریند مشکلی را حل نمی‌کند. در توضیح باید بگویم: چند حقیقت تلخ و شیرین در اینجا وجود دارد که باید آنها را از هم تفکیک نموده هر یک را جداگانه ارزشیابی کنیم تا جلوانحرافات گرفته شود:

• ۱ - پدیده محرومیت یک حقیقت تلخ است و هیچ کس نباید به آن ببالد و بنازد. البته به زهد که یک نوع محرومیت اختیاری از لذایذ پست مادی برای وصول به لذایذ بلند معنوی است، می‌توان بالید و آن را به عنوان یک ارزش مثبت مطرح نمود و نیز به قناعت و تن دادن و اکتفا نمودن به آنچه که پس از کار و تلاش برای انسان میسر می‌شود به عنوان یک صفت بارز انسانی و فضیلت اخلاقی می‌توان بالید، اما نداشتن و نیافتن و گرسنگی و برهنگی غیر اختیاری و تحمیلی چیزی جز یک بیماری نیست.

• ۲ - حمایت از انسانهای درمانده که شیرین و گواراست و از مصادیق تام سخن سعدی به شمار می‌رود که می‌گوید:
بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
و در برخی از مقاطع تاریخی، روشنترین و عالیترین جلوه‌های خود را پیدا می‌کند و شیرین‌ترین ثمرات و ایثارها و فداکاریها و جانبازیها را نتیجه می‌دهد.

• ۳ - استثمار و بهره‌گیری نامشروع از احساسات نوع دوستی مردم و بهره‌برداری سیاسی و سوء استفاده از روحیات ظریف آنان در خرد کردن بی‌رحمانه رقیب، در ترویج یک طرز فکر، در حاکمیت بخشی به یک گروه خاص، در کنار زدن گروه دیگر و در به دست گرفتن قدرت که این نیز یک حقیقت تلخ است و باید از آن به خداپناه برد.

• ۴ - بخش خصوصی طبق قانون اساسی، در کنار بخش دولتی مورد حمایت است ولی طبعاً لازم است که آن را در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف به وسیله آموزش صحیح به سوی کارهای هر چند مفیدتر هدایت کرد. باید مردم را با استفاده از افراد کارگشته متخصص در چارچوب قوانین و مقررات شرع در سرمایه‌گذاریها و تولیدها تشویق و از کارهای کاذب منع کرد. چنانکه از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

این اموال زیاد را خداوند به شما داده تا آن را به شکل خداپسندانه جهت دهید. نه آنکه آن را در گوشه‌ای روی هم انباشته و مخفی کنید.^{۲۰}

۲۰ - من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱: اِنَّمَا

جهت دادن اموال به شکل خدایندانه مصادیق زیادی دارد: ساختن مدرسه، بیمارستان، پل و جاده و یاری کردن مجردهای بی بضاعت در ازدواج و کمک به درماندگان و فقرا، رسیدگی به ایتم و فراهم کردن زمینه کار برای افراد بیکار و ضعیف ... و

لازم است چپ‌گرایان و کسانی که تحت تأثیر مادیت تاریخی پس از رهایی از راست به دامن چپ افتاده‌اند، بدانند که امت اسلام در همه چیز از جمله اقتصاد، امت وسط است و اگر صنایع مادر را از بخش خصوصی خارج می‌کند اما یک باره آزادی اقتصادی را از مردم نمی‌گیرد. بنابراین، راه حمایت عملی و جدی از مستضعفان و محرومان برای کسانی که مرد کارباشند باز است.

• ک - برخورد روحانیت با مردمی که انقلاب را پذیرفته‌اند چگونه باید باشد؟ درباره کارگر و کارفرما، غنی و فقیر و محروم و غیر محروم انقلابی سخن می‌گوییم. درباره کسانی که مسلمان و مؤمن و متعهد هستند و در درون پیکره امت قرار دارند نه برون، کسانی که انقلاب و قانون اساسی آن را پذیرفته‌اند، امام را می‌ستایند، از وی پیروی می‌کنند و به خاطر شرع اسلام و حکم امام تن به هر محدودیتی می‌دهند. با کسانی که ضد انقلاب و اسلام و امام و خارج از امتند چگونه باید برخورد شود، مسئله‌ای جداگانه است. در اینجا

سؤال این است که در ارتباط با مسئله حمایت از محرومان با متعهدین و مسلمین چگونه باید برخورد کرد؟

برخی معتقدند از راه تشدید تضاد که یکی از اصول چهارگانه دیالکتیک و فلسفه جهان بینی مارکسیسم است استفاده کنیم، کارگر را به جان کارفرما و کارفرما را به جان کارگر بیندازیم.

جامعه اسلامی فعلی را که در آن، صنایع مادر از بخش خصوصی خارج شده و به مالکیت دولت درآمده است، در همان محدوده کارگاهها و صنایع کوچک و متوسطی که در دست مردم باقیمانده، با روش علمی و جامعه‌شناسانه مارکستی و بر اساس مادیت تاریخی به دو طبقه تقسیم کنیم و طبقه‌ای را علیه طبقه دیگر بشورانیم و صرفاً روی نیروهای کمی و کار ساده تکیه کنیم و نیروهای کیفی و استعدادهای پیچیده هنری ذوقی و کارهای ظریف و دقیق و بالأخره مدیریت و سرمایه را به حساب نیاوریم.

چهره کبریۀ نشان بدهیم و با زور و استفاده از امکانات جامعه احترام انسانی افراد جامعه را هتک کنیم و با تهمت و انگ و افترا و تشدد و افشاء اسرار، افراد را منزوی و اگر لازم بود تصفیه کنیم.

همین ابزار تولید مختصری را که در

.....

أَعْطَاكُمْ اللَّهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لَتَوْجَّهْهَا خَيْثَ وَجَّهَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَمْ يُعْطِكُمْوهَا لَتَكْتُمُوهَا.

دست مردم مسلمان باقی مانده است از ایشان بگیریم و همه چیز را دولتی کنیم و همه مردم را کارگر یا کارمند دولت سازیم.

البته ممکن است گاهی بحرانهای اجتماعی چنین اقتضا کند، ولی اسلامی که در طول قرن‌ها تعلیم شده چنین روشهایی را به رسمیت نمی‌شناسد. و آن اسلام مرجعیت و روحانیت است و اسلامی است که مردم کوچک و بازار می‌شناسند و از متن حوزه‌ها برخاسته و حجت آن مراجع شیعه هستند. اسلامی که مردم با آن بزرگ شده‌اند و روابط و عواطف خانوادگی و اجتماعی خویش را با آن تنظیم نموده‌اند. نه اسلام غرب‌زدگان و شرق‌زدگان و سرسپردگان به جامعه‌شناسی مادی و جنگ طبقات و دیکتاتوری طبقاتی و نه اسلام منهای روحانیت و نه اسلام آن کسانی که واقعاً به آن ایمان ندارند، ولی با سوء استفاده از ایمان مردم از آن به عنوان یک اهرم برای پیاده کردن اندیشه‌های بیگانه از اسلام استفاده می‌کنند و در واقع یا طرفدار لیبرالیسم هستند و یا طرفدار سوسیالیسم و کمونیسم.

روش اسلام به جای ایجاد تضاد، نفاق و اختلاف در میان مسلمانها این است که دلها را به هم نزدیک و اخوت در میان آنان ایجاد کند و عواطف انسانی اقشار جامعه را برانگیزد. عواطفی که در صدر انقلاب بر مردم حاکم بود و همه برای هم فداکاری می‌کردند عواطفی که جوانان مسلمان را به

تلاش و جهاد و شهادت واداشت، می‌تواند احساس مسئولیت نسبت به دیگران را در انسان زنده کند و در کم و کاستها در کنار انتقاد سالم برادرانه، انسان را به گذشت و بزرگواری و اغماض وادارد. خداوند می‌فرماید:

همگی به ریسمان خدا جنگ بزنید وپراکنده نشوید و موهبت خدا را بر خودتان بیاد آرید آن دم که با هم دشمن بودید سپس میان دل‌هایتان پیوند داد و به موهبت وی برادر گشتید بربل پرتگاه آتش بودید پس شما را از آن برهاند.^{۲۱}

و چون آن کسان ماباشید که با وجود ادله روشنی که سویشان آمد، پراکنده شدند و اختلاف کردند و برای آنان عذابی بزرگ است.^{۲۲} و گوید:

محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او بند با کافران سخت و با یکدیگر مهربانند.^{۲۳} و در جای دیگر به دنبال آیاتی که همگی مظهر لطف و ترحم است در مقام مدح می‌فرماید:

پس اواز کسانی است که ایمان آورده‌اند و

۲۱ - وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ فُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا: سوره آل عمران / ۱۰۳.

۲۲ - وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَيْنِ مَا جَاءَهُمْ مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ: همان / ۱۰۵.

۲۳ - مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ: سوره فتح / ۲۹.

یکدیگر را به صبر و ترحم سفارش کرده اند.^{۲۴}
و می فرماید:

همانا مؤمنان برادران یکدیگرند پس میان برادران
خویشت را اصلاح کنید.^{۲۵}
و در صفات متقین گوید:

همانا پرهیزکاران در باغها و چشمه هایند، به
سلامت و امنیت وارد آن شوید کینه هایی که در
سینه هایشان بوده بیرون کرده ایم تا همه با هم برادر
شوند و بر نخنها رو بروی هم بنشینند در آنجا رنجی به
ایشان نرسد و هرگز از آن بیرون نشوند.^{۲۶}

از نظر قرآن و روایات این مسئله قطعی
است که میان مسلمانان روابط عاطفی باید
حاکم باشد و از تضاد و نزاع نهی شده اند:
و لا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ^{۲۷} مگر آنکه
اصولاً طبقات ضعیف و غیر ضعیف یکدیگر
را مسلمان به حساب نیاورند، ولی اگر همه
مسلمانند تکلیف روشن است. و ما برای
رضای خدا باید سعی کنیم این
دوگانگی ها، دوریها و تضادها را حل کنیم
و توجه داشته باشیم که تنگ نظری ها و
خودخواهی ها سبب برافروختن کینه ها و
حقدها و دور شدن دلهاست. سعی کنیم به
اصلاح خود بپردازیم و این آلودگیها را که
زمینه رشد تضادها و در نهایت سبب تسلط
اجانب و افکار و عقاید و روش و منش
بیگانه است حتی المقدور از خود و دیگران
بزداییم. نسبت به سرنوشت جامعه حساس
باشیم و به قدر امکاناتمان با روش درست و
از مسیر صحیح، مثل ایجاد مشاغل مفید،
بالاترین تولید و تنظیم و تصحیح و هدایت

سرمایه ها به سوی هر راهی که بتوان از آن
راه، کمبودها را جبران و محرومیتها را
برطرف کرد، در بهبود وضع اقتصادی جامعه
کمک کنیم.

سرها را بلند کنیم، اطراف خود و
کسانی را که در حول و حوش هستند
ببینیم و نسبت به همسایگان، ارحام،
ضعفا، فقرا، معلولان، پیران، ایتام و
خانواده های بی سرپرست، احساس
مسئولیت و در سطح کلی برای ایشان
برنامه ریزی کنیم.



.....
۲۴ - ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالضَّيْرِ

وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ: سوره بلد / ۱۷.

۲۵ - إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ:

سوره حجرات / ۱۰.

۲۶ - إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ

أَمِينٍ وَتَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ

مُنْتَقِلِينَ لَا يُمَسَّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ:

سوره حجر / ۴۵ - ۴۸.

۲۷ - سوره انفال / ۴۶.